

Analysis of the Epistemological Consequences of "Negligence" (Ghaflah) from the Perspective of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī in Tafsīr al-Mīzān

 **Reza Ansarizad** / Seminary Instructor and Fourth-Level Student, Qom Seminary, Qom, Iran
ansarizad.reza@gmail.com

Hassan Eslampour Karimi / Assistant Professor, Shahid Mahallati University, Qom, Iran Eslampur88@gmail.com

Received: 2025/08/25 - **Accepted:** 2025/10/26

Abstract

This study aims to analyze the epistemological consequences of "negligence" (ghaflah) from the viewpoint of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī in Tafsīr al-Mīzān, examining the effects of negligence upon authentic human knowledge—namely, knowledge of God, self-knowledge, and knowledge of the cognitive faculties—through a library-based research method and content analysis of al-Mīzān. The central problem is to explain how negligence disrupts the three domains of knowledge (theology, self-knowledge, and cognition of the perceptual faculties), a subject that has not yet been systematically examined from the perspective of al-Mīzān. The findings indicate that negligence, through concealment from the encounter with the Lord, failure to comprehend the correlation between God-forgetfulness and self-forgetfulness, and deviation in the cognitive faculties, leads to epistemological deviation. Compared to "ignorance" (jahl), "negligence" is more perilous due to its inattention to existing resources rather than the mere absence of knowledge, and it serves as a foundation for epistemological arrogance, errors in identifying referents, and cognitive veils. The research methodology is qualitative, of a descriptive-analytical type, with data collected from library sources. The results emphasize the importance of overcoming negligence for attaining authentic knowledge and may provide a foundation for examining the behavioral and attitudinal consequences of negligence in subsequent studies.

Keywords: epistemological consequences, negligence (ghaflah), 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, al-Mīzān.

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل عوارض معرفتی «غفلت» از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

ansarizad.reza@gmail.com

Eslampur88@gmail.com

رضا انصاری‌زاد  / استاد حوزه و طلبة سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران

حسن اسلام‌پور کریمی / استادیار دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل عوارض معرفتی «غفلت» از دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، به بررسی پیامدهای غفلت بر معرفت حقیقی انسان - یعنی شناخت خدا، خود و قوای ادراکی - با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای المیزان پرداخته است. مسئله اصلی، تبیین چگونگی تأثیرگذاری غفلت بر اختلال در ساحت‌های سه‌گانه معرفتی (خداشناسی، خودشناسی و شناخت قوای ادراکی) است که تا کنون به‌طور منسجم از منظر المیزان بررسی نشده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که غفلت از طریق محجوبیت از لقای پروردگار، عدم درک رابطه خدا فراموشی و خود فراموشی، و انحراف در قوای ادراکی، به انحراف معرفتی منجر می‌شود. «غفلت» در مقایسه با «جهل»، به دلیل بی‌توجهی به داشته‌های موجود و نه نبود علم، خطرناک‌تر است و زمینه‌ساز استکبار معرفتی، اشتباه در تشخیص مصداق و حجاب‌های شناختی می‌شود. روش تحقیق، کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی با گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای است. نتایج بر اهمیت رفع غفلت برای دستیابی به معرفت حقیقی تأکید دارد و می‌تواند زمینه‌ساز بررسی عوارض رفتاری و گرایشی غفلت در پژوهش‌های بعدی باشد.

کلیدواژه‌ها: عوارض معرفتی، غفلت، علامه طباطبائی، المیزان.

مقدمه

بیان مسئله

غفلت دارای عوارض گوناگونی از جمله در ساحت‌های معرفت، انحراف یا تخریب انگیزه و رفتار است. برای شناخت درست خدا، خود و توانایی‌های ذهنی باید از غفلت دوری کرد. اگر انسان دچار غفلت شد، ابتدایی‌ترین و کمترین آسیب آن، انحراف شناختی در ساحت‌های گوناگون از جمله نسبت به خدا، خود و قوای ادراکی است. غفلت باعث انحراف ادراکی و بینشی در انسان و سرانجام انحراف از کمال واقعی می‌شود و بی‌توجهی به این مشکل، مانع بررسی دقیق آسیب‌های آن شده است.

این پژوهش، عوارض معرفتی غفلت را از منظر تفسیر المیزان علامه طباطبائی بررسی می‌کند؛ هرچند به دلیل ماهیت غفلت به عنوان ردیلت، با مباحث اخلاقی نیز پیوند دارد.

آنچه در وهله اول مهم است، تحلیلی معقول و مبتنی بر ارائه دقیق آسیب‌ها و عوارض گوناگون غفلت در ساحت معرفت انسان‌هاست تا این راه‌های ادراک را از بیراهه بشناسند و در رفع و دفع موانع کوشش جدی کنند. از همین رو تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که: عوارض معرفتی غفلت از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان چگونه است؟

پیشینه

یکی از دریچه‌های مفیدی که می‌توان از طریق آن نگاه جدیدی به عوارض غفلت داشت، عوارض معرفتی غفلت است. شاید بتوان ادعا کرد که با وجود آثار متعدد در این زمینه، باز هم از حیث تعداد قابل اعتنا نیستند. بسیاری از آثار مرتبط با غفلت، به‌طور معمول از نگاه اخلاق عمومی بوده است. در ادامه به برخی از آثاری که به آسیب‌های غفلت توجه داشته‌اند، اشاره می‌کنیم و به بیان وجه ارتباط یا عدم ارتباط آنان با موضوع این نوشته نیز می‌پردازیم.

۱. از جمله آثاری که مبحث غفلت را از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان فی تفسیر القرآن بررسی کرده، کتاب روش‌های تربیت/اخلاقی در المیزان، تألیف استاد سیداحمد فقیهی است (فقیهی، ۱۳۹۳). مؤلف در این کتاب مبحث غفلت را به‌طور کلی و در کنار تعدادی از راهکارهای اخلاقی مورد بحث قرار داده است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که تفصیلی از زوایای بحث را ارائه کند و از همین جهت برخی از زوایای این مبحث مورد توجه قرار نگرفته است. اما آنچه این نوشته را متمایز می‌کند، تحلیل دقیقی است که از عوارض غفلت در ساحت معرفت ارائه می‌دهد تا به‌خوبی برای همگان به‌عنوان یک ردیلت خطرناک شناخته شود.

۲. مقاله «مظاهر غفلت در انسان» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹) که در مبحث غفلت نگاشته شده، فقط مظاهر آن را و البته نه فقط در کتاب المیزان، بلکه به‌طور کلی بحث کرده است؛ بنابراین با موضوع این نوشته بسیار فاصله دارد و نمی‌تواند مثل نوشته حاضر این ادراک را به مخاطب منتقل کند که غفلت در ساحت‌های گوناگون معرفتی، انگیزشی و رفتاری آسیب‌زاست.

۳. مقاله «پیامدهای روحی و روانی غفلت از خداوند در کلام امیرالمؤمنین(ع)» (منصوری رضی، ۱۴۰۲) از دیگر تألیفاتی است که ارتباط کلی با موضوع نوشته دارد، اما با فاصله زیاد؛ زیرا اولاً از جهت روحی - روانی و در نهج البلاغه بررسی کرده است؛ ثانیاً ویژگی مهم این نوشته را که اشاره به ساحت آسیب معرفتی غفلت است، ندارد.

۴. کتاب معرفت‌شناسی در قرآن (فعالی، ۱۳۹۴)، اگرچه به موانع معرفت در قرآن اشاره دارد، به‌طور خاص به غفلت از دیدگاه علامه نپرداخته است. همچنین جنبه معرفتی نوشته حاضر (در مقابل دو جنبه انگیزشی و رفتاری)، نباید با مباحث معرفت‌شناختی این کتاب، که مقابل هستی‌شناختی است، آمیخته شود.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و توصیفی - تحلیلی است و بر پایه بررسی منابع کتابخانه‌ای و دیجیتال انجام شده است. فرایند تحقیق در دو مرحله اصلی تفکیک می‌شود: مرحله مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها و مرحله پردازش و تحلیل داده‌ها. **مرحله مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها:** مطالب اولیه از طریق جست‌وجو در کتابخانه‌های تخصصی (مانند کتابخانه‌های دانشگاهی و دیجیتال، مثل نورمگز و کتابخانه دیجیتال نور) و سایت‌های معتبر معرفت‌شناسی اسلامی (مانند پورتال جامع علوم انسانی) گردآوری شد. با توجه به تمرکز تحقیق بر منظر علامه طباطبائی، تألیفات ایشان (به‌ویژه تفسیر المیزان) در اولویت قرار گرفت و به‌عنوان منبع اصلی انتخاب شد. منابع مکمل شامل آثار معرفت‌شناسی اسلامی مانند معرفت‌شناسی در قرآن (فعالی، ۱۳۹۴) و مبانی معرفت دینی (حسین‌زاده، ۱۳۸۰) بوده است. معیار انتخاب منابع، مرتبط بودن با موضوع «عوارض معرفتی غفلت» و ارائه گزاره‌های قابل استناد برای تحلیل معرفتی بود. در مجموع، بیش از بیست منبع بررسی شد و گزاره‌های کلیدی (مانند آیات و روایات مرتبط با غفلت در المیزان) استخراج و کدگذاری اولیه گردید.

مرحله پردازش و تحلیل داده‌ها: داده‌های جمع‌آوری‌شده با رویکرد حل مسئله معرفتی (بر اساس چهارچوب علامه طباطبائی) پردازش شد. ابتدا توصیف کیفی عوارض غفلت از منابع استخراج گردید؛ سپس تحلیل معرفتی با تمرکز بر داوری استدلالی (مانند بررسی علی بودن غفلت بر قوای ادراکی) انجام گرفت. برای حل مسئله، از روش دسته‌بندی موضوعی استفاده شد و عوارض معرفتی غفلت در سه بخش اصلی سازمان‌دهی گردید: ۱. عوارض نسبت‌به خدا (مانند نقصان در معرفت الهی)؛ ۲. عوارض نسبت‌به خود (مانند فراموشی نفس اماره)؛ ۳. عوارض نسبت‌به قوای ادراکی (مانند اختلال در ادراک حسی و عقلی). داوری نهایی بر پایه مقایسه تطبیقی منابع (مانند المیزان با مبانی معرفت دینی) و استدلال منطقی - کلامی صورت گرفت تا به نتیجه‌گیری‌های معرفتی دست یابیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. عوارض

واژه «عوارض» جمع است برای «عارضه» به معنای دندان‌های پیشین، چوب‌های سقف، مانع، سد (موسی، ۱۳۶۹، ج ۲،

ص ۱۱۳۲؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۴). عرب می‌گوید: «عَرَضَ عَارِضٌ: حَالٌ حَائِلٌ وَ مَعَّ مَانِعٌ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۹). بنابراین اصطلاح عوارض در این نوشته، تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد و به مواعی گفته می‌شود که از تأثیرگذاری یک پدیده جلوگیری می‌کنند. عوارض معرفتی مواعی هستند که از تأثیرات مثبت در ساحت معرفت جلوگیری می‌کنند.

۱-۲. معرفت

«معرفت» که واژه‌ای عربی و معادل واژه «شناخت» در فارسی است، در معانی ذیل به کار رفته است: مطلق علم و آگاهی و اطلاع، ادراکات جزئی، بازشناسی، علم مطابق با واقع و یقینی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۵۰). دعوت قرآن به معرفت در بیش از هفتصد آیه حاکی از امکان معرفت و همچنین اهمیت آن است؛ زیرا قرآن کریم هیچ‌گاه به امر ناممکن پای نمی‌فشارد (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). شناخت در علم شناخت‌شناسی ممکن است به شکل‌های مختلفی تعریف شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۵۰). در این مقاله، معرفت و شناخت به معنای فکر و در مقابل انگیزه و رفتار است و با معرفت‌شناسی در مقابل هستی‌شناسی که به وجود ذهنی یا واقعی اشیا می‌پردازد، فرق دارد. معرفت در اینجا به احساسات و افکار در زمینه شناخت، انگیزه و رفتار اشاره دارد که بر رفتار انسان اثر می‌گذارد، نه فقط ذهن یا واقعیت خارجی. علاوه بر آن، معرفت‌های مورد بحث در این نوشته، معرفت درجه اول است، نه درجه دوم؛ زیرا این نوع معرفت به دین تعلق می‌گیرد؛ ولی معرفت‌شناسی، معرفتی درجه دوم است (حسین زاده، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹). همچنین معرفت‌شناسی (در مقابل هستی‌شناسی) به مسائلی از قبیل چیستی معرفت، هستی معرفت، منابع معرفت و... می‌پردازد (فعالی، ۱۳۹۴، ص ۸) که خود یک علم جداگانه است؛ اما معرفت در این مقاله این گونه نیست.

بر اساس مبنای ویژه فلسفه اشراق و حکمت متعالیه در هستی‌شناسی علم، که معرفت را با «حضور» مساوق می‌دانند، همه معرفت‌ها و علوم بشری حضوری‌اند (حسین زاده، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰)؛ اما بر مبنای دیگران و به‌حصر عقلی، معرفت یا «حضور» است یا «حصولی». شناخت حضوری یعنی آگاهی مستقیم از چیزی مثل خود یا احساساتی مانند ترس و محبت، بدون نیاز به واسطه. شناخت حصولی یعنی آگاهی غیرمستقیم از چیزی از طریق تصور ذهنی یا مفهوم آن، نه مشاهده مستقیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۸). معرفت‌هایی که در این نوشته سخن از عارضه‌زدگی آنها می‌شود، برخی مثل معرفت به خدای تعالی از هر دو طریق حضوری و حصولی ممکن‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۷)؛ برخی حضوری‌اند؛ مثل علم شخص به وجود نعمت خودش؛ اما برخی حصولی‌اند؛ مثل معرفت به جهان و نعمت‌های جهان. البته ایجاد عارضه در آنها به معنای انحراف ادراکی و انحراف در تشخیص مصداق است، نه به معنای اینکه علم و معرفت شخص به خدا یا به وجود خودش تبدیل به عدم معرفت می‌شود، که نشدنی است.

در مجموع، عوارض معرفتی «غفلت» به آثار منفی و مذمومی اشاره دارد که از ناحیه غفلت در شناخت یا ضعف معرفت در امور مرتبط با سعادت انسان ایجاد می‌شود. از باب مثال، بر اثر غفلت در شناخت و کمبود معرفت، انحراف در میل به خلود و ابدیت ایجاد می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۱۵۰)؛ چنان‌که غفلت از ابزاری و مقدماتی بودن قدرت‌های انسان، زمینه‌ساز غرور، توقف، انحراف و دست زدن به کج‌روی‌هاست. از طرفی، آگاهی از عاریه‌ای بودن قدرت انسان و همه دارایی‌هایش و اینکه مالک اصلی آنها خداست، باعث کمالات و مقامات انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱).

۱-۳. غفلت

«غفلت» در لغت یعنی سهوی که به سبب کم‌حافظگی و کم‌توجهی بر انسان عارض شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۶۰۹) و نیز ترک کردن و فراموش کردن شیء (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۴۹۷). در اصطلاح به معنای عدم التفات به اشیای موجود است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۳۹). غفلت و عوارض معرفتی گوناگون حاصل از آن، دو ویژگی دارد: هم اساسی است و هم برای شیطان اولویت‌دار است؛ زیرا اولاً مهم‌ترین سلاح شیطان و اولین راه نفوذ او در انسان، ایجاد غفلت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۸۱)؛ ثانیاً اگر شیطان بتواند کسی را غافل کند، دیگر رنج‌ترین و ایجاد چهل مرکب را متحمل نمی‌شود. اگر شیطان با وسوسه انسان را غافل کند، کارش راحت است؛ اما اگر انسان هوشیار باشد، شیطان باید تلاش کند تا زشتی‌ها را زیبا نشان دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۹۸). پس تصویرسازی اشتباه شیطان که حیلۀ ادراکی اوست، در ساحت غفلت بر اساس اولویت‌بندی مدنظر خودش انجام می‌گیرد.

۲. مصداق غفلت

غفلتی که منشأ سقوط است، غفلت خاص است؛ یعنی غفلت از خدا و نعمت‌هایش و...؛ نه «غفلت مطلق»، بدین معنا که انسان به هیچ چیزی توجه نداشته باشد؛ زیرا چنین چیزی مصداق ندارد و هیچ انسانی نیست که از ابتدای تولد تا دم مرگ به هیچ چیز توجه نداشته باشد. بنابراین چنین غفلتی موجب سقوط انسان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰). همچنین منظور «مطلق غفلت» هم نیست؛ بدین معنا که انسان در هر لحظه بدون ذره‌ای غفلت، به همه چیز توجه داشته باشد؛ زیرا این فرض نیز امکان وقوع ندارد و هیچ انسانی در هیچ حالی نمی‌تواند به همه چیز توجه داشته باشد. ظرفیت ذهن و توجه انسان بسیار محدود است و روان‌شناسان گفته‌اند که انسان در آن واحد حداکثر به هفت تا هشت چیز می‌تواند توجه داشته باشد. بنابراین، غفلت مذموم غفلت خاصی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰). مهم‌ترین موارد آن در تفسیر المیزان عبارت‌اند از: غفلت از مقام پروردگار (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۵۴۲)؛ غفلت از روز جزا (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۹۹؛ ج ۱۴، ص ۳۴۵)؛ غفلت از اینکه تمتعات و لذت‌های دنیا نیز همیشه به سعادت آدمی تمام نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۱۰۰)؛ غفلت از بی‌فایده بودن اموال و اولاد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق،

ج ۱۶، ص ۳۸۳) و غفلت از حقیقتی به نام خود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۷۸) به معنای غفلت از انسانیت خودمان؛ یعنی چیزی که ما را انسان و مخاطب امر و نهی و تکلیف الهی کرده و فصل ممیز ما از سایر حیوانات شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱-۲۰۲).

۳. ماهیت غفلت

«غفلت» از منظر معرفت‌شناختی، حالتی است در مقابل ذکر و به معنای بی‌خبری از آگاهی خویش است. به گفته علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، غفلت یعنی بی‌توجهی به دانشی که انسان دارد و این از نادانی خطرناک‌تر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۱۴). علامه در تفسیر آیه «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ» (ق: ۲۲) می‌گوید: غفلت مثل پرده‌ای است که مانع توجه انسان به حقایق آخرت می‌شود و با برداشتن آن، انسان متوجه آنها می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ ج ۱۸، ص ۳۵۰). آیت‌الله جوادی آملی نیز غفلت را مانع ادراک حقایق دانسته است که مانعی معرفتی است. در تعبیر ایشان، غفلت به مار افسونگر و تخدیرکننده یا به پرده تشبیه شده است که چنان افسونگری و پرده‌پوشی می‌کند که اشخاص غافل در برزخ یا قیامت نیز هنوز متوجه غفلت خود نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۱۲).

با نگاهی به کلمات علامه در تفسیر المیزان، سه نوع اغفالگر دیده می‌شود: مورد اول و دوم، به ترتیب خدا و عمل خود شخص است که در این آیات به آنها اشاره شده است: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کهف: ۲۸) و «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ» (ق: ۲۲). در آیه اول، غفلت به خدا و در آیه دوم به پرده حاصل از عمل شخص نسبت داده شده است و مورد سوم، غیر از خدا و عمل شخص است؛ اعم از شیطان، دنیا و برخی افراد. خداوند به صورت تکوینی (طبیعی) می‌تواند عامل غفلت باشد؛ اما شیطان و اموال فقط مقدمه‌اند و در نهایت، اعمال خود انسان باعث غفلت می‌شود.

۴. فرق میان غفلت و جهل

علامه طباطبائی نقطه مقابل غفلت را «ذکر»، اعم از ذکر زبانی و قلبی دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷۴). ایشان بر این باورند که غفلت یعنی نداشتن علم به علم (ندانم که می‌دانم) و مقابل آن، یعنی «ذکر»، عبارت است از اینکه بدانم که می‌دانم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۰). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بین غفلت و جهل تمایز قائل شده است و می‌گوید: جهل به معنای نبود علم است؛ اما غفلت نبود علم نیست؛ بلکه بی‌توجهی به چیزی است که پیش‌تر وجود دارد. به گفته ایشان، وقتی غفلت به ذکر تبدیل شود، انسان از بی‌توجهی به آگاهی می‌رسد و حقیقتی را به صورت حضوری درک می‌کند که بخشی از وجود او می‌شود، نه صرفاً علمی حضوری یا حصولی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ ج ۲۰، ص ۱۹۱-۱۹۲).

علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲)، با اعتراف به اینکه جزای اخروی در دنیا نیز حاضر و آماده است، می‌گوید: غفلت یعنی بی‌خبری از چیزی که

وجود دارد؛ مثل آخرت، که در دنیا حاضر است؛ اما انسان به دلیل دلبستگی به دنیا از آن غافل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ ج ۲۰، ص ۱۹۱-۱۹۲). غفلت در موردی استعمال می‌شود که آدمی از شیء حاضر نزد خود بی‌خبر بماند، نه از یک شیئی که اصلاً وجود ندارد و بعد موجود می‌شود. به همین دلیل علامه بر این باور است که وجود سه قرینه در آیه یادشده نشان می‌دهد که قیامت در همین دنیا حاضر است؛ ولی ما از آن غافلیم: ۱. غفلت وقتی تصور دارد که چیزی وجود داشته باشد و ما از بودنش غافل باشیم؛ ۲. در آیه شریفه تعبیر به «غطاء» یعنی پرده شده است و این در جایی صحیح است که پشت پرده چیزی باشد و پرده بین بیننده و آن چیزها حائل شده باشد؛ ۳. تعبیر به حُدت و تیزیابی در جایی است که انسان بخواهد چیز بسیار دقیقی را ببیند که بدون تیزیابی آن را نمی‌دیده است؛ در غیر این صورت، نیازی به چشم تیزیابی نبود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ ج ۲۰، ص ۱۹۱-۱۹۲).

با برداشت از بیانات علامه می‌توان در تبیین فرق بین غفلت و جهل چنین گفت: در غفلت، دو حقیقت وجودی داریم: یکی غافل و دیگری مغفول‌عنه. اینکه شخصی غافل است، منافاتی ندارد با اینکه هم غافل موجود باشد و هم شیء مغفول‌عنه. اما در جهل، یک حقیقت موجود داریم و یک معدوم. حقیقت موجود، شخص جاهل است؛ اما مجهول موجود نیست، بلکه معدوم است؛ و البته در غفلت، چیز سومی هم طبق آیات وجود دارد و آن پرده بین غافل و مغفول است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ ج ۲۰، ص ۱۹۱-۱۹۲).

همچنین با برداشت از آیات این‌گونه به نظر می‌رسد که ظرف وجودی غفلت و جهل، از دیگر فرق‌های آن دو باشد. ظرف جهل، فکر انسان است؛ اما اینکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَطْعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸)، نشان‌دهنده این است که ظرف غفلت، قلب است. مقایسه این آیه با آیه ۲۲ سوره ق نشان‌دهنده دو نوع منشأ برای غفلت است: یکی انسان و دیگری خدا. در آیه ۲۲ سوره ق فرمود که تو در غفلت بودی و در این آیه می‌فرماید که ما او را غافل کردیم که با توجه به مسئله اختیار در اعمال انسان و باطل بودن جبر در اعمال، آیه دوم به تأثیر تکوینی کار خدا اشاره دارد که اراده او بالاتر از اراده انسان است و آیه اول به منشأ عملی غفلت اشاره دارد که در واقع، عمل خود انسان است.

جهل، گرچه ریشه انحرافات ادراکی انسان است، با غفلت تفاوت دارد. غفلت به معنای بی‌توجهی به آگاهی‌های موجود در ذهن است، نه نادانی نسبت به حقایقی که از اساس ناشناخته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹). به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، «غافل» از دانش خود آگاه نیست؛ اما ذهن او خالی از علم نیست؛ درحالی که جاهل فاقد هر گونه آگاهی درباره موضوع است (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ج ۴۰، ص ۸۰).

همچنین تغافل که امری اختیاری است و انسان با اختیار کامل، خود را به ندانم‌کاری می‌زند، هم موضوعاً و هم حکماً با غفلت فرق دارد؛ زیرا تغافل از نظر اندیشمندان تربیت، یکی از اصول تربیت است که با مراعات شرایط و محدوده آن، از کارهای بسیار ممدوح در وادی تربیت است؛ برعکس غفلت که مذموم است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۸، ص ۳۶).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، غفلت در اصطلاح به معنای عدم التفات به اشیای موجود است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۱۴؛ ج ۴۰، ص ۸۰) و نباید با واژه‌هایی چون، تغافل، جهل و سهو اشتباه شود. تغافل از اوصاف کریمان است؛ ولی غفلت از اوصاف نکوهیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۵۵۵)؛ همچنین غفلت غیر از سهو است؛ چون این دو عموم و خصوص مطلق‌اند و غفلت گسترده‌تر از سهو است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۹۵؛ ج ۴۰، ص ۸۰).

۵. عوارض معرفتی غفلت

۵-۱. غفلت و اختلال در شناخت خدا (خدانشناسی)

از منظر علامه طباطبائی، غفلت دو نوع اختلال معرفتی را در فرد نسبت به خدای متعال ایجاد می‌کند: یکی از دست دادن بینش صحیح درباره حق تعالی؛ دیگری از دست دادن کمال معرفت درباره اطاعت امر الهی. علامه از اولی به استکبار ذاتی (ادعای کبرiایی و علو) و از دومی به استکبار عملی (اطاعت نکردن از امر و نهی الهی) یاد می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶-۲۶۷)؛ برخلاف فرشتگان که خدای متعال آنها را به نداشتن هر دو نوع استکبار ستوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶-۲۶۷). به‌باور علامه، اگر انسان این نسبت میان عبد و مولا (نسبت ذلت و عزت) را از یاد نبرد، می‌تواند جلوی بینش انحرافی استکبار ذاتی را از همان ابتدای کار در مرحله تصور بگیرد تا نوبت به مرحله باور آن نرسد؛ زیرا کوچک در برابر بزرگ و متعالی، همواره خود را ذلیل و او را کبر می‌بیند و ممکن نیست که برای نفس خود کبرiایی و عزتی احساس کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶-۲۶۷). از همین‌رو خداوند متعال با ذکر قید «عِنْدَ رَبِّهِمْ»، از بهشت به «دارالسلام» یاد کرده است (انعام: ۱۲۷) تا بگوید که اهل دارالسلام دارای قرب به حضورند و فترت معرفتی ناشی از غفلت از خدای سبحان را ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۹-۴۰).

از میان عوارض معرفتی غفلت از پروردگار، بدترین آنها محجوبیت از لقای پروردگار، بلکه حتی ممنوعیت استعداد لقای اوست که در مناجات شعبانیه بدان اشاره شده است: «إِنْ أَنَا مَتْنِي الْعَقْلُ عَنْ الْأَسْعَدَادِ لِلْقَائِكِ فَقَدْ نَبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَاكِ»؛ (قمی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۸)؛ خدایا! اگر غفلت از آماده شدن برای دیدار تو مرا به خواب فرو برده، معرفت به نعمت‌های کریمانه‌ات مرا بیدار کرده است.

علامه عارضه محجوبیت و ممنوعیت حاصل از غفلت را (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۳۰-۱۳۱) چنین مستند می‌کند که خداوند متعال در سوره فلق با ذکر «شر غاسق» بعد از مطلق «شر» (ذکر خاص بعد از عام) و نیز با اشاره به سه نمونه شر خطرناک در این سوره - یعنی شر شب، شر ساحران و شر حاسد توطئه‌گر - می‌خواهد خطر بسیار بزرگ غفلت را گوشزد کند؛ زیرا این سه نوع شر در حالت غفلت آدمی حمله‌ور می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۹۳). علامه معتقد است که غفلت مانع ادراک خدا می‌شود و ابرار چون غافل نیستند و شراب طهور یاد خدا را نوشیده‌اند، از او دور نمی‌شوند و می‌توانند او را ستایش کنند؛ چنان که قرآن فرموده است: «وَأَخِرُّ

دَعَاَهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۱۰). از طرفی، حمد وصفی است که جز بندگان خالص خدا صلاحیت آن را ندارند؛ چون خود خدای تعالی فرموده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات: ۱۵۹-۱۶۰)؛ و بی‌گمان، خدا از آنچه [مشرکان] می‌گویند، پاک و منزّه است؛ لیکن بندگان ناب برگزیده خدا [چنین نمی‌گویند] (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۳۰). به دلیل همین محبوبیت و انحراف ادراکی غفلت، شاگردان علامه آن را ریشه همه فسادها، سقوطها و پستی‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۱) یا نخستین آفت ایمان و اختیار (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰) دانسته‌اند.

همچنین از منظر علامه، عدم شناخت خدای تعالی حاصل ناپایداری و عدم ثبات در امور زندگی است، که خود حاصل انحراف در ادراک و عقب‌ماندگی در معرفت و بینش است؛ زیرا اهل غفلت در اثر سرگرمی و استغراقی که دارند، چنان خودباخته و شیفته دنیا می‌شوند که از ناپایداری آن غفلت می‌کنند و زوال و فناء دنیا (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۷۷) یا غضب خداوند و روز واپسین (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۰۰-۱۰۱) را از یاد می‌برند و سرانجام دچار هلاکت دائمی، محرومیت از سعادت ابدی و منکر راه ایمان و خدای یگانه می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۵۰).

از دیدگاه علامه طباطبائی، بین غفلت از خدای متعال و سرگرمی به دنیا رابطه مستقیم وجود دارد؛ به گونه‌ای که انسان غافل از خدا و انسان سرگرم به دنیا، هر دو یک طبع دارند و هر اندازه که نعمت الهی را به یاد آورد، خوشحالی حاصل از غفلت به او اجازه نمی‌دهد که به یاد خداوند متعال افتد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۶۸). این دیدگاه علامه به خوبی نشان می‌دهد که انسان غافل تا چه اندازه فاقد بینش است که یک سرگرمی او را نابینا می‌کند و نمی‌تواند خدای متعال را که خالق او و خالق این سرگرمی و همه ابزارهای دیگر دنیاست، ببیند.

غفلت گاهی از طریق اشتباه در تشخیص مصداق، انسان را دچار ادراک اشتباه از پروردگار می‌کند. از منظر قرآن، رابطه بین هواپرستی و غفلت، شخص را چنان به سمت انتخاب یک مصداق اشتباه - یعنی اله دروغین به جای الله - می‌برد که آن را معبود واقعی می‌پندارد. در سوره جاثیه از این انتخاب به مجازات الهی یاد شده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (جاثیه: ۲۳)؛ پس آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد و با اینکه از حقیقت آگاه بود، خدا او را گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ علامه ذیل این آیه، معنای گرفتن اله را پرستیدن آن و مراد از پرستش را اطاعت کردن دانسته است؛ چون خدای سبحان اطاعت را عبادت خوانده و فرموده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۷۲).

چنین تعبیراتی از این جهت است که مطیع، در اطاعتی که می‌کند، اراده خود را تابع اراده مطاع می‌سازد. وقتی انسان از چیزی اطاعت می‌کند، اراده‌اش را به آن می‌سپارد و آزادی اراده‌اش را از دست می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۶۱).

اعتبار عقلی هم موافق با این معناست؛ چون از نظر عقل، عبادت یعنی نشان دادن فروتنی و بندگی در برابر معبود. عابد در عبادتش می‌خواهد این معنا را مجسم سازد که من به‌جز آنچه معبودم اراده کرده است، اراده نمی‌کنم و جز به آنچه او راضی است، عمل نمی‌کنم. بنابراین، هر کس هر چیزی را اطاعت کند، در حقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است؛ پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستیده است؛ با اینکه غیر خدا و غیر هر کسی که خدا دستور دهد، نباید اطاعت شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۷۳). همچنین علامه بر این باور است که منافات ندارد که آدمی راه را بداند و درعین حال بیراهه برود یا به چیزی یقین داشته باشد و درعین حال آن را انکار کند؛ چون دانستن، لزوماً به هدایت منجر نمی‌شود و گمراهی همیشه ناشی از نادانی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۷۳).

۵-۲. غفلت و اختلال در شناخت خود (خودشناسی)

به‌باور علامه طباطبائی، غفلت از خداوند اساسی‌ترین مورد غفلت است و همین غفلت، منشأیت جدی و منحصر در عدم شناخت انسان از «خود» دارد؛ زیرا خداوند متعال در آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹)، به‌جای نهی از فراموشی خویشتن که مسبب است، نهی از فراموش کردن خدای تعالی را که سبب است، ذکر کرد و فرمود: مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند؛ و پس از آن به خودفراموشی اشاره کرد؛ به این دلیل که انقطاع مسبب به انقطاع سببش بلیغ‌تر و مؤکدتر است؛ و دیگر اینکه به نهی کلی هم بسنده نکرد که بفرماید: «وَلَا تَنسُوا اللَّهَ فَيَنسِيَكُمْ أَنفُسَكُمْ»؛ بلکه مطلب را به‌شیوه مثال و تشبیه بیان کرد و فرمود: «مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند»، تا مؤثرتر و به قبول نزدیک‌تر باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۰).

همچنین از منظر علامه، رابطه‌ای دوسویه بین یاد خدا و یاد انسان وجود دارد: اگر خدا را یاد کنیم، او هم ما را یاد می‌کند؛ و اگر او را فراموش کنیم، او هم ما را فراموش می‌کند. لذا می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۵۲) و نیز فرمود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه: ۶۷) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۲۹). بنابراین، واضح است که انسان‌های فراموش‌کننده خدا دچار ناپیایی‌اند که عامل این ناپیایی و عدم بینش، خودشان هستند؛ زیرا کسی که به‌طور اختیاری خدا را از یاد ببرد که از خودش به خودش نزدیک‌تر است، پس حتماً در شناخت و معرفت خود ناپیاست. در واقع، تنها خداوند است که می‌تواند همه میل‌ها، ظرفیت‌ها و ضعف‌های انسان را با کمالات نامحدود خود ارضا کند و او را به معرفت نفس، یعنی شناخت ویژگی‌های آن، ضعف‌ها، اهداف و راه تکامل او سوق دهد (کبیری و معلمی، ۱۳۸۸). در فلسفه صدرایی نیز بر پایه امکان فقری موجودات به‌جای امکان ماهوی، این مطلب صحیح است که وجود همه چیز به خدا وابسته است و این ارتباط لحظه‌به‌لحظه برای ادامه وجود لازم است (ورمزیار و همکاران، ۱۴۰۳).

علامه طباطبائی عدم ادراک صحیح از خویشتن خویش را ناشی از نشناختن پروردگار می‌داند و به این آیه شریفه استناد می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى

وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه: ۱۲۴-۱۲۶): و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگار! چرا مرا نابینا محسوس کردی، با آنکه بینا بودم؟ می‌فرماید: همان‌طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی. علامه ذیل این آیه شریفه می‌گوید: انسان با اعراض از یاد پروردگار و انقطاع از او، هر چیزی را غیر از خدا ببیند، آن را مستقل بالذات یا شر بالذات می‌بیند و در نتیجه در سرتاسر زندگی میان ترس‌ها و حیرت‌ها سرگردان است؛ ترس از آنچه می‌رسد و حذر از آنچه از آن پرهیز می‌کند و اندوه از آنچه از دست می‌دهد و حسرت از آنچه از او کم می‌شود؛ از مال و جاه و فرزندان و یاران و سایر آنچه محبوب اوست و بدان تکیه و اعتماد دارد و در زندگی خود مؤثر می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰).

علامه از حالت سرگرمی به غیر خدا به «بطر» یاد می‌کند و به‌نقل از راغب چنین می‌گوید: این کلمه به‌معنای غفلت و سبک‌مغزی است که در اثر سوءاستفاده از نعمت و قیام نکردن به حق آن و مصرف کردن آن در غیر مورد، به آدمی دست می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۴).

خداوند تعالی در یک جا فرموده است: «بَطَرًا وَرَاءَ النَّاسِ» (انفال: ۴۷) و در جای دیگر فرموده است: «بَطَرَتُ مَعِشَتَهَا» (قصص: ۵۸)؛ یعنی اهل ده در معیشتشان «بطر» به‌خرج دادند و در نتیجه از کار بازماندند و به رنج افتادند. بطر همان طرب است و طرب، خفت و سبکی ناشی از فرح است. گاهی این کلمه در شدت حزن و اندوه استعمال می‌شود. کلمه «بیطره» نیز به‌معنای دام‌پزشکی است. «رءاء» هم یعنی خود را به‌شکلی غیر واقعی نشان دادن (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۴)؛ چنان‌که سهو را هم معادله غفلت دانسته است و در آیاتی مثل «الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۱) و «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۵)، معنای غفلت را برای سهو قائل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۶۷).

انسان پس از آنکه بر اثر غفلت از خدا خود را هم نشناخت، مطابق این حقیقت که متعلق غفلت، اشیا و حقایقی موجودند که شخص به‌سبب عوامل مختلف بدان حقایق التفات ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹)، دچار اضطراب و تشنگی در شناخت می‌شود؛ گاهی بر اثر عمیق شدن غفلت، منشأ غفلت خود را نمی‌داند و به‌اشتباه دیگری را منشأ آن می‌داند و گاهی به‌دلیل عمیق‌تر شدن غفلت، از غفلت خود هم غافل می‌شود؛ چنان‌که کفار در روز قیامت، ابتدا ادعا می‌کنند که دیگران ما را غافل کردند؛ سپس اعتراف می‌کنند به اینکه غفلت، ناشی از ظلم خودشان بوده است؛ زیرا اشتغال به برخی امور، آخرت را از یادشان برده و آنها را غافل کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۹۹-۱۰۰).

۳-۵. غفلت و اختلال در قوای ادراکی

صرف‌نظر از اختلال معرفتی غفلت در شناخت خدا و خود، غفلت می‌تواند قوای ادراکی (عقل، قلب و خیال) را برای

تشخیص حقایق بسیار زیاد دیگری (غیر از دو مورد بالا) که وجود دارند نیز دچار اختلال کند. بنابراین نباید از تخریب غفلت و اختلال‌گری آن در قوای ادراک گذشت. اساسی‌ترین معرفت‌های بشری مؤثر در سرنوشت و سعادت، بلکه یقینی‌ترین معارف بشر، از راه عقل اثبات می‌شوند (حسین‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹)، که هر گونه اختلال در مسیر آن به گمراهی و تصویرسازی اشتباه می‌انجامد. از دیدگاه علامه طباطبائی، غافلان چون مبتلا به استضعاف و استکبار روحی و فکری‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۱)، به‌سختی در اشتباه‌اند و ادراکات ناصواب، همواره آنها را به تباهی می‌کشاند؛ زیرا گرفتار احساس استقلال و غنای ذاتی فرد شده‌اند و این حالت حاصل یک عارضه معرفتی جدی درون آنهاست؛ بدین صورت که غافل نسبت میان عبد و مولا (ذلت و عزت الهی) را با فقر و غنا اشتباه می‌بیند و از یاد می‌برد؛ در نتیجه به‌جای ناچیز دیدن خود در برابر حق تعالی، برای نفس خود کبریا و عزتی احساس می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶-۲۶۸). البته به همین‌جا متوقف نمی‌شود و این استکبار روحی و غفلت از خداوند، به انکار معاد می‌انجامد؛ به‌گونه‌ای که با وجود رسولان و معجزات روشن، به گمراهی خود ادامه می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۳). در نهایت، شخص گرفتار هلاکت ابدی و محرومیت از سعادت جاویدان و حسرت همیشگی می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۵۰-۵۱).

از منظر علامه، غفلت انسان‌ها، علاوه بر انحراف پایه‌ای در معارف بشری، حالت تعادل ادراکی آنان را از بین می‌برد و آنها را گرفتار پیروی از هوی و افراط می‌کند. از همین‌رو در آیه «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا» (کهف: ۲۸)، علامه بر این باور است که عطف دو جمله آخر بر جمله «اغفلنا» به‌منزله عطف تفسیر است؛ یعنی غافلان همان‌ها هستند که دچار تبعیت هوی و افراط‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۰۳-۳۰۵). بنابراین، غافلان چنان سطح بینش پایینی دارند که دائم از تعادل خارج‌اند؛ زیرا حق و عدالت را نمی‌بینند و همیشه در وادی افراط و تفریط غوطه‌ورند.

غفلت، گاهی نیز از طریق مصادیق بیرونی، مثل دلبستگی به اموال و اولاد می‌تواند با اختلال در ادراک انسان، او را از دیدن حقایق کور کند و حفره ادراکی و معرفتی در مسیر تعالی او پدید آورد. خداوند متعال می‌فرماید: با شیفگی در برابر مال و اولاد، جانب خدا را رها نکنید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۸).

همچنین علامه ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءُمُورُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکند؛ هر کس چنین کند، او زیان‌کار است، می‌گوید: «إلهاء» به‌معنای اشتغال به اموال و اولاد است؛ یعنی اینکه آنها قلب را از تعلق به خدا بازدارند؛ به‌گونه‌ای که دیگر متوجه خداوند متعال نشود؛ زیرا اشتغال بدان‌ها موجب خالی شدن قلب از خدا، نسیان خدا، قول بدون عمل و قول بدون تصدیق

قلبی است که در صورت نسیان پروردگار از سوی عبد، به‌طور متقابل پروردگار هم او را فراموش خواهد کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۹۱).

همچنین بسنده کردن به بیش ناقص حاصل از تکاثر و تفاخر در اموال و زینت دنیا و مسابقه گذاشتن در جمع کردن عده و عده که موجب غفلت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۱)، منشأ راكد شدن معرفت و حتی تنزل آن به ابزارهای دروغین می‌شود و همچنین انسان را که به‌طور فطری در سختی‌ها به خدا امیدوار است، از این حس طبیعی غافل می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲-۳۷۳).

با توجه به بیان علامه در *المیزان* می‌توان غفلت را از جهت شدت و ضعف به غفلت‌های خفیف و شدید نیز تقسیم‌بندی کرد. برای نمونه، علامه بر این باور است که استمرار غفلت و غوطه‌ور شدن در غفلت، که خود باعث ایجاد غفلت جدیدتری می‌شود، ریشه تمام گناهان، یعنی غفلت از مقام حق - تبارک و تعالی - است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۴۱) و همین نشان‌دهنده این تقسیم‌بندی است. همچنین از منظر علامه، در آیات قرآن سرمستی و خوشحالی یا غم نیز از عوامل غفلت دانسته شده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۶۸) که این قسم می‌تواند از عوامل منشأهای درجه دوم و مترتب بر دلبستگی‌های دنیوی باشد.

همچنین خداوند می‌فرماید: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸)؛ و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدای خود را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند، وادار کن؛ و مبدا دیدگانت از آنان بگردد؛ از آن روی که به زینت‌های دنیا مایل باشی؛ و هرگز از آن که ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبهکاری پرداخته است، متابعت مکن. با توجه به این آیه شریفه، گاهی قرآن خدا را عامل غفلت معرفی می‌کند؛ اما در حقیقت، اعمال خود انسان باعث غفلت می‌شود. در این آیه، «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» به این معناست که غفلت وقتی بر قلب انسان چیره می‌شود، او یاد خدا را فراموش می‌کند. این غفلت به خدا نسبت داده شده است؛ چون انسان با نافرمانی و دشمنی با حق، خود را مستحق مجازات کرده و خدا یاد خودش را از دل او برده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۰۳-۳۰۵).

این موضوع در آیه دیگری هم دیده می‌شود: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (انعام: ۲۵)؛ ولی ما پرده بر دل‌هایشان نهاده‌ایم که فهم آن نتوانند کرد و در گوش‌های آنها سنگینی نهاده‌ایم. این پرده و سنگینی نتیجه انتخاب خود انسان بوده و با اختیار او سازگار است، نه با جبر. بنابراین نیازی نیست که برای رد جبر، عباراتی مثل «عَرَضْنَا قَلْبَهُ لِلْغَلَّةِ» یا «صادفناه غافلاً» را جایگزین کنیم؛ چون معنای اصلی غفلت همین است و با اختیار انسان منافاتی ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۰۳-۳۰۵).

همچنین در آیه «يَا وَيْلَتَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا» (انبیاء: ۹۷)، کافران در قیامت از غفلت خود پشیمان می‌شوند و ابتدا دیگران را مقصر می‌دانند؛ اما بعد اعتراف می‌کنند که خودشان با گناهانشان باعث غفلت از آخرت شدند و می‌گویند: «بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ نه، بلکه خود ما ستمکار بودیم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۸). خدا کسی را بی‌دلیل هلاک نمی‌کند؛ او ابتدا پیامبران را می‌فرستد و حجت را تمام می‌کند. اگر انسان با علم و اراده خود، گمراهی را انتخاب کند، خدا گمراهی او را آشکار می‌کند. این عدالت خداست، نه ظلم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۵۵-۳۵۶).

در برخی از تعبیر علامه، از واژه‌هایی استفاده شده است که دال بر یکی بودن یا دست‌کم قرابت معنای آنها با غفلت و ایجاد اختلال در قوای ادراکی است. علامه طباطبائی در آیه «فَذَرَهُمْ يَخْضَوْنَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّى يَلْقَاوَ يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (زخرف: ۸۳)، کلمه «خوض» را در وصف کسانی به کار می‌برد که دچار انحراف در بینش و معرفت شده‌اند و زینت‌های دنیا را سعادت می‌بینند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲)؛ زیرا «خوض» به معنای سرگرمی عملی و زبانی در باطل و فرورفتن در باطل است و به‌طور کلی، خوض توجه به غیر بوده، که مساوی و ملازم با غفلت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۹۷).

همچنین ایشان با ذکر آیه ۳۰ و ۳۱ سورة نجم (فَاعْرِضْ عَنْ مَّن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ)، خوض را همانند غفلت در مقابل ذکر قرار می‌دهد و به دو ویژگی خائضین اشاره می‌کند: یکی اینکه چنین انسان‌هایی را در ردیف کسانی می‌پندارد که پشت به یاد خدا کرده‌اند که این همان معنای غفلت است؛ و دیگر اینکه خداوند در مقام نکوهش اینها می‌فرماید: این سطح بینش و معرفت آنهاست؛ یعنی سطح معرفت آنان بسیار پایین است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۳-۲۴).

همچنین اینکه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان کلمه «غمره» را به معنای غفلت شدید یا جهل شدیدی می‌داند که صاحبش را فراگرفته، حاکی از ایجاد نوعی انحراف ادراکی و معرفتی «غمره» است. علامه ذیل آیه «بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ» (مؤمنون: ۶۳) می‌گوید: این انحراف ادراکی و معرفتی غمره، حالتی است در کفار و ناشی از اعمال زشت و خبیث آنان است که آنها را مشغول کرده و از خیرات و اعمال صالح بازداشته است؛ برعکس مؤمنین، که چنین حالت و مشغولیتی ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۴).

همچنین در آیه «قَتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» (ذاریات: ۱۱-۱۲)، ادراک نادرست معرفتی خراصون را چنین تبیین می‌کند که آنان انسان‌های اهل تخمین بدون علم‌اند که غوطه‌ور در غمره‌اند و غمره حالتی است که انسان‌های غافل در آن غوطه‌ورند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۶۸). تعبیر «غره» از دیگر الفاظی است که معادل غفلت و دارای عارضه معرفتی دانسته شده است. علامه کلمه «غره»

را به معنای غفلت در بیداری برمی شمارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶) و بر این باور است که کلمه «غرار» به معنای غفلت با چرت و فتور است. همچنین «غرور» به معنای هر چیزی است که آدمی را فریب می دهد؛ چه مال باشد، چه جاه و چه شهوت باشد، چه شیطان. این گونه به نظر می رسد که علامه «غره» و «غرار» را همسنگ معنای غفلت دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۸). پس به خوبی انحراف ادراکی و معرفتی «غره» نمایان است و منافقان یک دسته از انسان هایی اند که از آنها به گرفتاران در «غره» - یعنی تصور و ادراک ناصحیح از حقایق - یاد شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶).

نتیجه گیری

در این پژوهش نشان داده شد که عوارض معرفتی غفلت، سطوح گوناگونی از ادراک و بینش بشر را درگیر می کند که می توان این عوارض معرفتی را از چند دریچه رصد کرد: یکی از دریچه نگاه به ایجاد اختلال در معرفت به خالق؛ دیگری از ناحیه ایجاد اختلال در معرفت به «خود»؛ و یکی هم از جنبه ایجاد اختلال در قوای ادراکی انسان.

بررسی عوارض معرفتی غفلت از پروردگار نشان می دهد که این عوارض به صورت زنجیره ای انسان را به سوی محجوبیت از خدای متعال سوق می دهد. این محجوبیت، با ایجاد نقص، انحراف یا فقدان کامل بینش، درک انسان را ناقص یا کاملاً اشتباه می کند؛ به گونه ای که گاهی خود را در جایگاه ربوبیت می بیند یا به دلیل ضعف بینش، اسباب را مسبب می پندارد.

منشأ معرفت ناقص به «خود»، به فراموشی مقام پروردگار بازمی گردد؛ زیرا میان این دو رابطه ای مستقیم و ناگسستگی وجود دارد که با اولویت توجه به پروردگار، اصلاح و با فراموشی او تخریب می شود. انسان ممکن است که بر اثر فراموشی خدای متعال، از حال خود بی خبر شود و به اشتباه، دیگران را عامل انحراف خود بداند.

همچنین در قسم سوم، یعنی منشأ غفلت در اختلال قوای ادراکی، بررسی ها نشان داد که هر گونه اختلال در ادراک - اعم از انحراف در ادراک، نقص ادراکی و نبودن ادراک - پیامدهای جدی، نه تنها در ادراک بشر، بلکه در باورهای متعالی او خواهد داشت. برای نمونه، انسان بر اثر انحراف ادراکی و عدم تعدیل در بینش، کبرiایی خداوند متعال را به خود می بندد و به تبع تأثیر و تأثر آن در بینش، نگاه او عوض خواهد شد و بینش معیوبی به جهان خارج و خالق هستی پیدا خواهد کرد.

مقایسه ای که میان غفلت و جهل صورت گرفت، نشان داد که در راستای ایجاد اختلال بینشی، غفلت - از آنجاکه عدمی نیست، بلکه بی توجهی به داشته های موجود است - از جهل خطرناک تر است و نیز برای شیطان کم هزینه تر و برای انسان پرهزینه تر؛ زیرا شیطان در ایجاد جهل مرکب با تزئین و امثال آن باید زحمت فراوانی را متحمل شود؛

ولی غفلت به صرف از یاد بردن حاصل می شود. همچنین مقایسه غفلت با مفاهیم مشابه نشان می دهد که خدا با تعبیر مختلف، مشکل غفلت در شناخت را نشان داده است.

در نهایت می توان گفت که محتوای این مقاله، تحلیلی ارزشمند از عوارض معرفتی غفلت ارائه می دهد و زمینه را برای بررسی عوارض گرایشی و رفتاری آن فراهم می کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بستانی، فؤاد (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. تهران: نشر اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. قم: اسراء.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۰). *مبانی معرفت دینی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰). *معرفت بشری: زیرساخت‌ها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن احمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۳). *نگاهی معرفت‌شناختی به یقین در قرآن*. معرفت کلامی، ۷(۲)، ۷۳-۹۴.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی در قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فقیهی، سیداحمد (۱۳۹۳). *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قمی، شیخ‌عباس (۱۳۸۷). *مفاتیح الجنان*. تصحیح: محمدرضا رضوان‌طلب. قم: آیین دانش.
- کبیری، زهرا و معلمی، حسن (۱۳۸۸). *مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی*. معرفت/اخلاقی، ۱(۱)، ۶۷-۹۰.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۶۸). *مدیریت اسلامی*. شرح صدر، تفاعل. *پاسدار اسلام*، (۸۷)، ۳۶-۳۷. قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/87>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *مظاهر غفلت در انسان*. *پاسدار اسلام*، (۱۹۷)، ۱-۱۰. قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/197>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *انسان در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *انسان‌سازی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منصور ری‌زی، حسین (۱۴۰۲). *پیامدهای روحی و روانی غفلت از خداوند در کلام امیرالمؤمنین*. *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، (۷۶)، ۱۹۱-۱۷۷.
- موسی، حسین یوسف (۱۳۶۹). *الإفصاح فی فقه اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ورمزیار، منصور؛ حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر و گرامی، غلامحسین (۱۴۰۳). *بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه ارزش اخلاقی صدرالمآلهین*. معرفت فلسفی، ۲۶(۱)، ۱۹-۳۲.